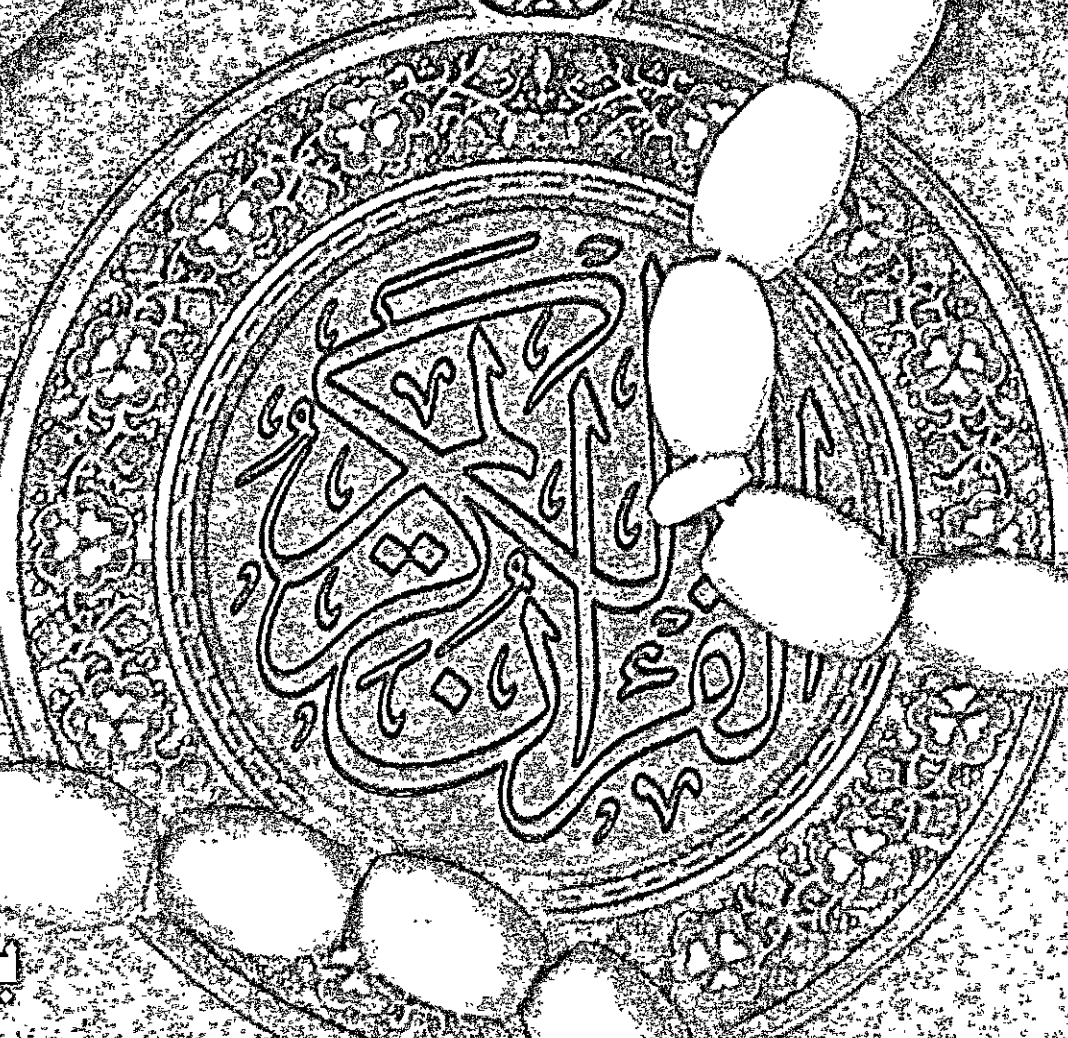


تذکرہ



پراستی  
شرایط و مواع  
تذکرہ قرآن

تذکرہ  
پیشانیہ خاندانہ و بیعت و غیرہ میں پراستی شرعیہ  
شرایط و مواع و قرآن میں پراستی کے نام اکثر ان میں  
میں انسانی اور غیر انسانی کے نام ہیں

## ۵ چهار شرط از

### شروط تدبیر

### پرداخته است؛

### از جمله شناخت

### شان و جایگاه

### والای قرآن،

### شناخت میزان

### توانایی انسان

### در فهم قرآن،

### داشتن موضع

### انفعال و تسلیم

### و نفی استکبار

### در برابر قرآن و

### بالاخره رجوع به

### ثقل دیگر و

### همتای قرآن

### یعنی پیامبر و

### امامان

### معصوم(ع)

## بیشتر مترجمان و مفسران قرآن، تدبیر را به معنای واقعی اش ترجمه و تفسیر نکرده اند

به غیر از ابن عاشور و سید قطب مترجمان قرآن تدبیر را ترجمه نکرده اند و مفسران نیز، یک معنای کامل، جامع و درخور اهمیت از آن ارائه نکرده اند. تدبیر در قرآن وظیفه مهمی است که در برابر این کتاب بر عهده داریم، علاوه بر وظایف دیگر مانند قرائت، ترتیل، تلاوت و سکوت در هنگام قرائت که بر عهده ماست. برای شناخت صحیح چگونگی تدبیر، ابتدا باید معنای تدبیر را شناخت. در این مصاحبه دکتر اخوان در ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی تدبیر را بیان داشته و تفاوت آن با تدبیر را بیان کرده است. سپس به موانع تدبیر در قرآن پرداخته و چهار مانع را برشمرده است، که عمده آن اختلاط معنای آن با تفکر و تفسیر است از آن رو که تفکر و تفسیر، کاری عملی و ذهنی است در حالی که تدبیر به قلب ارتباط می یابد. وی پس از آن به چهار شرط از شروط تدبیر پرداخته است؛ از جمله شناخت شان و جایگاه والای قرآن، شناخت میزان توانایی انسان در فهم قرآن، داشتن موضع انفعال و تسلیم و نفی استکبار در برابر قرآن و بالاخره رجوع به ثقل دیگر و همتای قرآن یعنی پیامبر و امامان معصوم (ع). وی در پاسخ به این سؤال که مهم ترین وظیفه ما نسبت به قرآن چیست؟ گفت: در قرآن کریم ۵ وظیفه، ناظر به قرآن به ما مسلمانان امر شده است که عبارتند از: قرائت، استماع، ترتیل، تلاوت و تدبیر در قرآن، که مهم ترین آن ها تدبیر است. وی در باب ریشه و باب تدبیر گفت: کلمه تدبیر از باب تفعیل و از ریشه دب است. مشتقات این ریشه ۴۴ بار در قرآن آمده که ۴۰ مورد آن ارتباطی با بحث فعلی و مسئله تدبیر ندارد (مانند کلمات دابر، ادبار، ادبر، مدبر، مدبرات و...) از این ریشه سه حرفی، دو فعل مزید ساخته شده که بسیار مهم هستند و تفاوت معنای آن دو قابل توجه است؛ اما غالباً مورد غفلت قرار می گیرد. یکی فعل یدبر یا مصدر تدبیر از باب تفعیل و دیگری یتدبر یا یدبر یا ریشه تدبیر از باب تفعیل. وی افزود: مصدر تدبیر به معنای عاقبت اندیشی و ژرف اندیشی است و فعل مضارع آن یعنی یدبر بارها در قرآن آمده و در همه موارد هم فقط به خداوند اختصاص دارد مانند آیات (یونس/۳۱، رعد/۲، سجده/۵)؛ اما مصدر تدبیر که موضوع این گفت و گو است نیز چهار بار در قرآن آمده و هر چهار بار هم به مردم نسبت داده شده و به عنوان وظیفه ایشان نسبت به قرآن به شمار آمده است. حتی در یک مورد، اساساً هدف نزول قرآن، همین تدبیر ذکر می شود. دقت در این اختصاصی ها، بسیار حائز اهمیت است. وی در بیان ریشه فعل دبر تصریح کرد: دبر نقیض قبل است و دبر الشیء آخر آن و پشت آن را گویند. دبر البیت گوشه آن و کنج آن است. دابر کل شیء آخر آن و اصل و ریشه آن است. ادبار نقیض اقبال و استدبار نقیض استقبال است. از این ریشه، دو مصدر مهم از باب های مزید وجود دارد. تدبیر یعنی تصبیر الشیء یا دبر و جعله ذا عاقبه و اگر در مورد خداوند باشد، به معنای تنظیم امور عالم و قرار دادن آن ها بر احسن نظام است. الکتدبر همان تفکر است و یدبر یعنی نظر در عواقب امور. این محقق قرآنی افزود: در زبان عربی، اگر ریشه ای به باب های مزید برود بر معنایش هم افزوده می شود؛ بر اساس قاعده زیاده المبنائی تدل علی زیاده المعانی اساساً به همین منظور، به باب دیگری رفته و گرنه لزومی نداشت که حرف یا حرفی به ریشه اصلی اضافه شود پس در همه مشتقات ریشه دبر علاوه بر معنای ریشه، باید به دنبال معنای افزون هم باشیم. از این مهم تر، در همان باب های مزید هم تفاوت های بسیار قابل توجهی وجود دارد که غالباً در هر فعلی که به این باب ها می روند، قابل ملاحظه است. از این رو تدبیر که از باب تفعیل است با تدبیر که از باب تفعیل است نمی توانند مساوی باشند؛ اگرچه هم ریشه اند. اخوان در پاسخ به این سؤال که معنای اصطلاحی تدبیر به چه معناست؟ گفت: مراد از معنای اصطلاحی این است که این کلمه، در استعمال قرآنی خود چه معنایی دارد. توضیح این موضوع، نباید من عندی باشد بلکه لازم است از خود قرآن و از مفسران واقعی آن یاری بگیریم. این واژه، در قرآن چهار بار بکار رفته است. در سه آیه (مؤمنون/۶۸، محمد/۲۴، نساء/۸۴)، خداوند مخاطبین قرآن را به تدبیر دعوت نموده و آهنگ و سیاق این آیات، نوعی توییح و اعتراض شدید به همراه دارد. وی اظهار کرد: در این سه آیه سؤال هایی از روی تعجب و ملامت مطرح شده که دلیل آن عدم تدبیر در قرآن است. دقت در سیاق هر کدام از این سه آیه و ادامه آن ها، مسائل مهمی را روشن می کند. در چهارمین آیه، محتوای پر خیر و برکت قرآن را بیان کرده و شرط استفاده از این همه خیر و برکت را تدبیر در آیات آن می داند. وی در ادامه سخنانش در بیان اهمیت تدبیر گفت: تدبیر باید امر بسیار مهمی باشد که این همه آثار بر آن مرتب است؛ اما این اکسیر چیست؟ چه معنایی دارد که علی (ع) می فرماید: الا لاخیر فی قراهه لیس فیها تدبیر؟ وی در پاسخ به این سؤال که موضع مفسران و مترجمان قرآن درباره معنای تدبیر چیست؟ گفت: برخی از مترجمان قرآن اصلاً این کلمه را ترجمه نکرده اند و اندکی از ایشان، آن را به صورت تفکر عمیق در معنای آیات یا ژرف اندیشی ترجمه نموده اند. در تفاسیر هم به یک معنای کامل و جامع که در خور اهمیت تدبیر باشد، کمتر می رسیم. وی در ادامه سخنانش تأکید کرد: دیدگاه مفسران ذیل چهار آیه یاد شده این است، در تفاسیر طبرسی، عاشور و کاشانی ذیل آیه ۲۴ سوره محمد، اغلب همان معنای تفکر و تفکر عمیق به چشم می خورد. در آیه ۸۲ سوره نساء، نه تنها همین معنا تکرار شده بلکه اصلاً روح کلی آیه از آن اشاره معنوی و هدایتی به یک مسئله ظاهری و لفظی تنزل کرده است؛ زیرا همان طور که آیه قبل به یک مسئله مهم در جریان هدایت قرآنی اشاره دارد و آن ارتباط قلب و قرآن است، این آیه هم اشاره به نکته مهم دیگری در جریان هدایت قرآنی دارد و آن، من عندالله بودن قرآن است. ذیل این آیه در اغلب تفاسیر مانند کشاف، فی ظلال القرآن، المیزان و منهج الصادقین و مجمع البیان و تفسیر ابوالفتوح رازی تنها در زمینه عدم اختلاف سخن رانده اند. برخی از آنان مانند سید قطب به نکته من عندالله بودن توجه کرده و متعرض بحث بسیار مهم شناسائی حدود عقل انسان و عدم سیطره آن بر دین خدا شده اند و اثبات کرده اند که اگر انسان به واسطه عقل، تسلیم دینی شد که از جانب خداست باید تابع باشد، حتی اگر مصلحت همه اوامر دین را با عقل خود در نیابد. وی در ادامه سخنانش گفت: ابن عاشور به نکته کلیدی این آیه پی برده و می گوید: این عبارت من عندالله جزئی از جزئیات تدبیر است که ذکر شده و در این موقعیت، ذکر آن مناسب بوده تا صدق رسول بر آنان آشکار شود. وی سپس به انفراد خود در فهم این آیه اشاره کرده و می گوید: این مطلب یکی از دقایق تفسیری این آیه است که جمیع مفسران، اهمال کرده اند. آیه ۶۸ سوره مؤمنون نیز تکیه بر همین مطلب دارد که اگر در این کتاب تدبیر کنند، خواهند فهمید که نمی توانند بگویند رسول ما را نمی شناسند یا بگویند که او دیوانه است و سخن بی حساب گفته، بلکه این حق است که به سوی آنان آمده است. آیه ۲۹ سوره ص، نشان از اهمیت تدبیر دارد که آن را هدف انزال قرآن شمرده شده است. آیه مبارکه، تصریح دارد که اولوالالباب در این کتاب تدبیر می کنند و تذکر می پذیرند بنابراین، هر کس تدبیر نکند و متذکر نشود طبق این آیه صاحب خرد نیست.

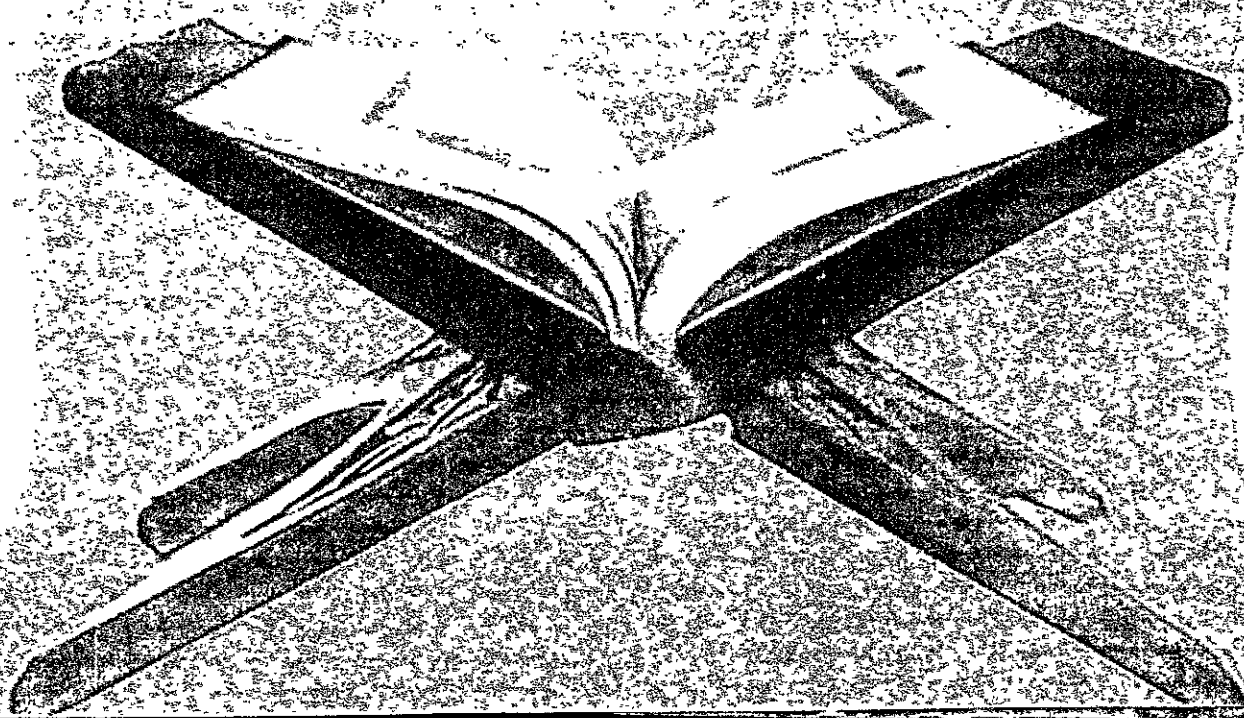
## همه ارزش های قرآنی مربوط به قلب است

قرآن مجید در آیه ۳۷ سوره ق، قلب را محل بهره وری از هدایت الهی و تذکر پذیری و در آیه ۲۲ سوره زمر، آن را مایه نپذیرفتن ذکر می داند



**○ حق قرآن بر ما، چنانچه خود فرموده، تدبیر است، تا متذکر شویم و با تذکر و رهایی از غفلت، به سعادت برسیم. این تدبیر، شروط و مواعی دارد که عدم شناخت آن‌ها، از رسیدن به مقصد جلوگیری می‌کند**

بنابراین با توجه به این آیات و آیات دیگر، همه ارزش‌های قرآنی مربوط به قلب (به مفهوم قرآنی آن) است. وی در گفت و گوی قبل از ضرورت تدبیر در قرآن سخن گفت و آن را وظیفه مهمی دانست که در برابر این کتاب، علاوه بر وظایف دیگر مانند قرائت، ترتیل، تلاوت و سکوت در هنگام قرائت بر عهده ماست. وی همچنین گفت: به‌غیر از ابن‌عاشور و سید قطب مترجمان قرآن تدبیر را ترجمه نکرده‌اند و مفسران نیز، یک معنای کامل، جامع و درخور اهمیت از آن ارائه نکرده‌اند. برخی از مترجمان قرآن اصلاً این کلمه را ترجمه نکرده‌اند و اندکی از ایشان، آن را به صورت تفکر عمیق در معنای آیات یا ژرف‌اندیشی ترجمه کرده‌اند. در تفاسیر هم به یک معنای کامل و جامع که درخور اهمیت تدبیر باشد، کمتر می‌رسیم. این محقق قرآنی درباره حق انسان‌ها بر قرآن گفت: انسان برای تکامل آمده و حرکت تکاملی او در گرو ادراک آگاهانه‌اش نسبت به مبدأ و معاد است و نیز در گرو توجه به وظائفی که بین این دو قطب یعنی مبدأ و معاد وجود دارد تا بتواند به سعادت زندگی نائل شود. این ادراک، آن زمانی آگاهانه و دور از خطاست که در سایه وحی باشد و قرآن برای همین نازل شده، تا انسان را به آن هدایت و آن تکامل برساند و نج انسان غافل می‌شود که این غفلت، عوامل مختلفی دارد. وی در تشریح حق قرآن بر انسان‌ها گفت: اما حق قرآن بر ما، چنانچه خود فرموده، تدبیر است، تا متذکر شویم و با تذکر و رهایی از غفلت، به سعادت برسیم. این تدبیر، شروط و مواعی دارد که عدم شناخت آن‌ها، از رسیدن به مقصد جلوگیری می‌کند که عبارتند از: غفلت از ارتباط تدبیر با قلب، اختلاط تدبیر با تفکر، اختلاط معنای تدبیر با تفسیر، غفلت از جایگاه عقل و محدوده آن. دکتر اخوان درباره تشریح مانع اول، یعنی غفلت از ارتباط تدبیر با قلب گفت: دیدیم که در چهار آیه سخن از تدبیر در قرآن و لزوم آن به مین آمده است. در بین آن چهار مورد، آیه ۲۴ سوره محمد (ص)، تدبیر را به شکلی واضح معنا می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان دیگر آیات را، مصادیق تدبیر دانست. اَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرَّانِ اُم عَلٰی قُلُوْبِ اَقْفَالِهَا، سیاق آیه، تصویر مخالفان پیامبر (ص) است که از اوامر ایشان سرپیچی می‌کنند. بعد از ذکر حالات آن‌ها می‌فرماید: خدا ایشان را لعنت کرده و کورشان کرده است. آیا تدبیر نمی‌کنند در قرآن، یا بر قلب‌ها، قفل‌هاشان زده شده؟ از مفهوم مخالف این آیه، چنین می‌شود: اگر قفل بر قلب‌هاشان زده نشده بود، تدبیر می‌کردند. وی با طرح این پرسش که این قفل‌ها از چه جنسی است؟ گفت: در چند آیه قبل از این آیه ۲۰ سوره محمد (ص)، خداوند فرموده که فی قلوبهم مرض وی باز هم این پرسش را مطرح کرد که پیامد این امراض چیست؟ و پاسخ داد: در آیه ۲ سوره محمد خداوند می‌فرماید: کر و کور شده‌اند. روشن است که حس بینایی و شنوایی آن‌ها از کار نیفتاده است، بلکه کری و کوری در قرآن، استعاره برای عدم انتفاع از دیده‌ها و شنیده‌هاست. ابن‌عاشور در تفسیر این آیه در ذیلش می‌نویسد: کسی که از مسموعات و دیدنی‌ها بهره‌ای نبرد، انگار که ندیده و نشنیده، پس گویا کر و کور است. این‌ها بر دل‌هاشان قفل زده‌اند، به همین سبب موعظه‌هایی که می‌شنوند، وارد قلب نمی‌شود، و از دیدن نشانه‌های الهی متذکر نشده و پند نمی‌گیرند. وی در ادامه سخنانش در تشریح بیشتر مفهوم تدبیر اظهار کرد: در این آیه، از کلمه قفل استفاده شده و استعاره مکنیه است تا قلوب یعنی عقول را، در عدم ادراک معانی، به صندوق‌های مغلق و بسته شده تشبیه کند. با دقت در این آیه و دیگر آیات تدبیر چند نکته قابل ذکر است: ۱ - تدبیر یک امر قلبی است، نه فکری، نه ذهنی، نه علمی، نه عملی، نه بدنی. فقط قلبی. ۲ - مانع تدبیر قفل قلب است. در دل که بسته باشد، راه نفوذ بسته است. ۳ - این قفل‌های قلب، کلید می‌خواهند و کلیدها هم عمدتاً قلبی هستند، چون بین تدبیر و قلب ارتباط جدی است. اخوان افزود: ۴ - تدبیر یک امر عمومی است و اختصاص به گروه خاصی ندارد پس باید به کیفیتی باشد که برای همگان قابل اجرا باشد. ۵ - هر آن چه باعث طهارت قلب و نورانیت دل شود، تدبیر است و هر آن چه که باعث قساوت و تاریکی قلب شود، تدبیر نیست. ۶ - کلمه تدبیر از باب تفعّل است و برای پذیرش فعل می‌باشد. پس تدبیر فعل نیست، بلکه پذیرفتن فعل است. یعنی قلب نباید عملی انجام دهد، بلکه می‌بایست خود را در مقامی قرار دهد که آمادگی پذیرش اموری را پیدا کند. این موضع انفعال، بسیار مهم است. وی در پاسخ این سؤال که دانستیم بین تدبیر و قلب ارتباطی ناگسستگی و جدی وجود دارد؛ اما کدام قلب؟ قلب صنوبری که وظیفه‌اش رساندن خون به بدن است؟ یا قلب به معنای قرآنی؟ گفت: موضوع قلب در قرآن هم مانند بسیاری از مسائل کلیدی آن، کمتر مورد اهتمام قرار گرفته است. اگر کارایی قلب مشخص شود، کیفیت تدبیر هم روشن می‌شود، چون دانستیم که این دو ارتباط جدی دارند. قرآن کریم اساساً موضوع بحثش با قلوب است بنابراین با توجه به این آیات و آیات دیگری که در ادامه بحث می‌شود قرآن کریم همه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را به قلب‌ها (البته قلب به مفهوم قرآنی) نسبت می‌دهد. وی افزود: قرآن مجید در آیه ۳۷ سوره ق، قلب را محل بهره‌وری از هدایت الهی و تذکرپذیری می‌داند و در آیه ۲۲ سوره زمر، قلب را مایه پذیرفتن ذکر می‌داند و بر آن ویل و واویلا می‌فرستد و در آیه ۴۵ سوره زمر، نسبت به کافران هم، قلوب ایشان را مشتمل از ذکر خدا معرفی می‌کند. همه ارزش‌های قرآنی مربوط به قلب است. وی در ادامه سخنانش در تشریح بیشتر مفهوم قلب در قرآن تأکید کرد: قلب با استناد به آیه ۱۰۶ سوره نحل،



**قلب مؤمن**  
**عرش پروردگار**  
**است، پس**  
**همانند قلب**  
**نبی(ص) که**  
**محل نزول کلام**  
**الهی شد، باید**  
**محل نزول قرآن**  
**باشد، باید هر**  
**آیه‌ای را به قلب**  
**خود نازل و وارد**  
**کنیم. خداوند**

**هم این قلب،**  
**این لطیفه ربانی**  
**را مرکز تلقی**  
**هدایت خود و**  
**محل پذیرش**  
**تذکرات**  
**انذارگران**  
**برشمرده**

محل ایمان، با توجه به آیه ۱۱ سوره تغابن، محل هدایت و با تأکید آیه ۱۱ سوره انفال، محل استحکام و تثبیت، با توجه به آیه ۲۴۸ سوره بقره، محل اطمینان، با اشاره به آیه ۲۴۸ سوره بقره محل فقه و تفقه، با استناد به آیه ۲۴۸ سوره بقره محل سبکینه و آرامش، با توجه به آیه ۴۶ سوره حج محل عقل و تعقل، با اشاره به آیه ۴۱ سوره مائده محل طهارت، با تأکید آیه ۲ سوره انفال محل خوف از خدا و... است. دانشجوی ممتاز دانشگاه آزاد اسلامی در مقطع فوق لیسانس در سال ۱۳۸۱ افزود: در مقابل این ارزش ها، همه ضد ارزش ها هم در قلب جا می گیرد از جمله: قلب با استناد به آیه ۱۱۷ سوره توبه محل زین و لغزش، با اشاره به آیه ۳۵ سوره غافر، محل طبع و مهر خوردن، با تأکید به آیه ۳۲ سوره احزاب محل مرض و بیماری، با اشاره به آیه ۷۴ سوره بقره محل قساوت، با توجه به آیه ۱۵۵ سوره نساء محل پرده افتادن است. دکتر اخوان در ادامه بیان ضد ارزش های قلبی افزود: قلب با تأکید آیه ۴۶ سوره حج، محل کوری، با تأکید به آیه ۹۳ سوره بقره محل محبت به کفر، با اشاره به آیه ۱۶۷ سوره آل عمران محل نفاق، با توجه به آیه ۸ سوره توبه محل ابا و امتناع از حق، با توجه به آیات ۱۱۰ و ۴۵ سوره توبه محل شک و تردید، با اشاره به آیه ۲۲ سوره نحل محل انکار، با تأکید آیه ۳ سوره انبیا محل لهو و سرگرمی، با اشاره به آیه ۲۶ سوره فتح محل تعصب جاهلی، با تأکید آیه ۱۴ سوره مطففین محل زنگار گرفتن و... است. وی در ادامه سخنانش در اهمیت قلب افزود: در اهمیت قلب، کافی است که بدانیم حتی پیامبر اکرم (ص) هم با قلبش مخاطب خداوند بوده و اساسا قرآن با توجه و تأکید آیات ۹۷ سوره بقره، ۱۹۴ سوره شعرا و ۲۴ سوره شوری بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است.

### افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها دال بر ارتباط تدبیر با قلب است

تدبیر با قلب ارتباط دارد و غفلت از این ارتباط، بزرگ ترین مانع تدبیر است. همین است که قرآن با تعجب و توییح می فرماید: **افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها**. وی در گفت و گوی قبل از ضرورت تدبیر در قرآن سخن گفت و آن را وظیفه مهمی دانست که در برابر این کتاب، علاوه بر وظایف دیگر مانند قرائت، ترتیل، تلاوت و سکوت در هنگام قرائت بر عهده ماست. وی همچنین گفت: به غیر از ابن عاشور و سید قطب مترجمان قرآن تدبیر را ترجمه نکرده اند و مفسران نیز، یک معنای کامل، جامع و درخور اهمیت از آن ارائه نکرده اند. برخی از مترجمان قرآن اصلا این کلمه را ترجمه نکرده اند و اندکی از ایشان، آن را به صورت تفکر عمیق در معنای آیات یا ژرف اندیشی ترجمه کرده اند. در تفاسیر هم به یک معنای کامل و جامع که درخور اهمیت تدبیر باشد، کمتر می رسیم. در گفت و گوی دوم، این محقق قرآنی حق قرآن بر ما را تدبیر دانست و گفت این تدبیر، شروط و موانعی دارد که عدم شناخت آن ها، از رسیدن به مقصد جلوگیری می کند که عبارتند از: غفلت از ارتباط تدبیر با قلب، اختلاط تدبیر با تفکر، اختلاط معنای تدبیر با تفسیر، غفلت از جایگاه عقل و محدوده آن و در آن قسمت درباره تشریح مانع اول، یعنی غفلت از ارتباط تدبیر با قلب سخن گفت و تأکید کرد: قرآن مجید در آیه ۳۷ سوره ق، قلب را محل بهره وری از هدایت الهی و تذکر پذیری و در آیه ۲۲ سوره زمر، آن را مایه نپذیرفتن ذکر می داند بنابراین با توجه به این آیات و آیات دیگر، همه ارزش های قرآنی مربوط به قلب (به مفهوم قرآنی آن) است. دکتر اخوان مقدم درباره مفهوم قلب در احادیث اظهار کرد: طهارت ها و آلودگی ها همه وابسته به قلب است. هدایت و ضلالت در قلب ایجاد می شود. قفل شدن و باز شدن به سوی رحمت و برکت، کار قلب است. درباره ویژگی های قلب در احادیث می خوانیم که: زنگار می گیرد و باید با قرآن جلایش داد (متقی هندی، ح ۲۴۴۱)؛ بیمار می شود و باید با قرآن دوایش کرد (شریف رضی، خ ۱۹۳)؛ غافل می شود و باید با قرآن موعظه اش کرد (همان منبع، خ ۱۷۶)؛ مرض می گیرد و باید پیش طبیب یعنی قرآن برده شود (همان منبع؛ نامه ۲۱) و روایات فراوان دیگر. خلاصه این که طبق احادیث، باید قفل قلب باز شود تا نور هدایت قرآن به آن وارد گردد و کلید این قفل تدبیر است. وی در مورد رابطه بین راه مستقیم و قلب گفت: قرآن کتاب هدایت است، آمده تا انسان ها را به راه های سلامت ببرد، یعنی از ظلمات و تاریکی خارج کرده و به نور برساند. (مائده / ۱۶) این نور به کسی می تابد که قلبش نسبت به اسلام گشوده باشد. در مقابل، کسی است که قلبش سخت شده و این نور را نمی پذیرد. (زمر / ۲۲). اما هدایت، همان نرم دلی و قلب لین است، قلبی که سخت نباشد، لذا با شنیدن قرآن به گریه و سجده می افتد (مریم / ۵۸) و همین اشک چشم نشانه آن است که حق را شناخته است (مائده / ۸۲). وی در ادامه سخنانش با طرح این پرسش که چرا قلب همه کاره است و بر کارایی آن، این قدر اصرار شده؟ پاسخ داد: چون راه قلب از خطا معصوم است. راهی که توسط قلب طی می شود؛ اگر منجر به شهود آن حقایق کلی شود که انبیا عظام و ائمه معصومین شاهد آن هستند، هیچ احتمال خطا در یافته های آن نیست؛ زیرا به جایی راه می یابد و حقیقتی را می بیند که واحد است.

دو گانه نیست که شک در حق یا باطل بودن یکی از آن ها شود. به نشئه ای راه پیدا می یابد که اساسا باطل و دروغ راهی پدان ندارد و حق را بعینه می بیند. دانشجوی ممتاز دانشگاه آزاد اسلامی در مقطع فوق لیسانس در سال ۱۳۸۱ افزود: قلب مؤمن عرش پروردگار است، پس همانند قلب نبی (ص) که محل نزول کلام الهی شد، باید محل نزول قرآن باشد، باید هر آیه ای را به قلب خود نازل و وارد کنیم. خداوند هم این قلب، این لطیفه ربانی را مرکز تلقی هدایت خود و محل پذیرش تذکرات انذارگران برشمرده (ق / ۳۷) و فهم قرآن را منوط به صاحب دلان نموده و فقط کسانی را اهل نجات از جهنم می داند که قلب سلیم دارند (شعراء / ۸۹). وی تأکید کرد: پس قرآن را باید با دل بخوانیم، تا در قلب اثر کند. قرآن وسیله تدبیر را قلب مفتوح دانسته، نه قلب قفل خورده یا مطبوع، که با گناه یا پیش فرض ها و علوم غیرقرآنی، مهر و موم شده است. امیدی به فتح این قلوب نیست؛ مگر آن که طالب حق و خاضع در مقابل حق شوند. اگر انس با قرآن و تدبیر در آن از راه درست و صحیح یعنی قلب صورت بگیرد، تقلب روحی نتیجه آن است و حزن و گریه هم نتیجه تقلب روحی است و... این جریان، جز به هدایت پایان نمی یابد؛ اما اگر راه، چنین طی نشود، هر چه باشد، بد یا خوب، تدبیر نیست. تدبیر با قلب ارتباط دارد و غفلت از این ارتباط، بزرگ ترین مانع تدبیر است. همین است که قرآن با تعجب و توییح می فرماید: **افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها!** این پژوهشگر در تشریح مانع دوم تدبیر در قرآن؛ یعنی اختلاط تدبیر با تفکر، گفت: یکی از مهم ترین موانع تدبیر، اختلاط و اشتباه در فهم این لغت است. متأسفانه اکثریت نزدیک به عجم مفسران و لغت دانان، تدبیر را تفکر عمیق معنا کرده اند. یکی از شروط





**۵ قرآن و تعالیم نبوی و اوصیایی، تفکر را از وظایف انسان دانسته‌اند.**  
**انسان بدون فکر، با حیوان فرقی ندارد، زیرا فرقی این دو در زندگی نیست، بلکه در کیفیت زندگی است. آن چه که این کیفیت را متفاوت می‌سازد، اندیشه و آگاهی است، و حیات آگاهانه است که انسان را به سعادت می‌رساند**

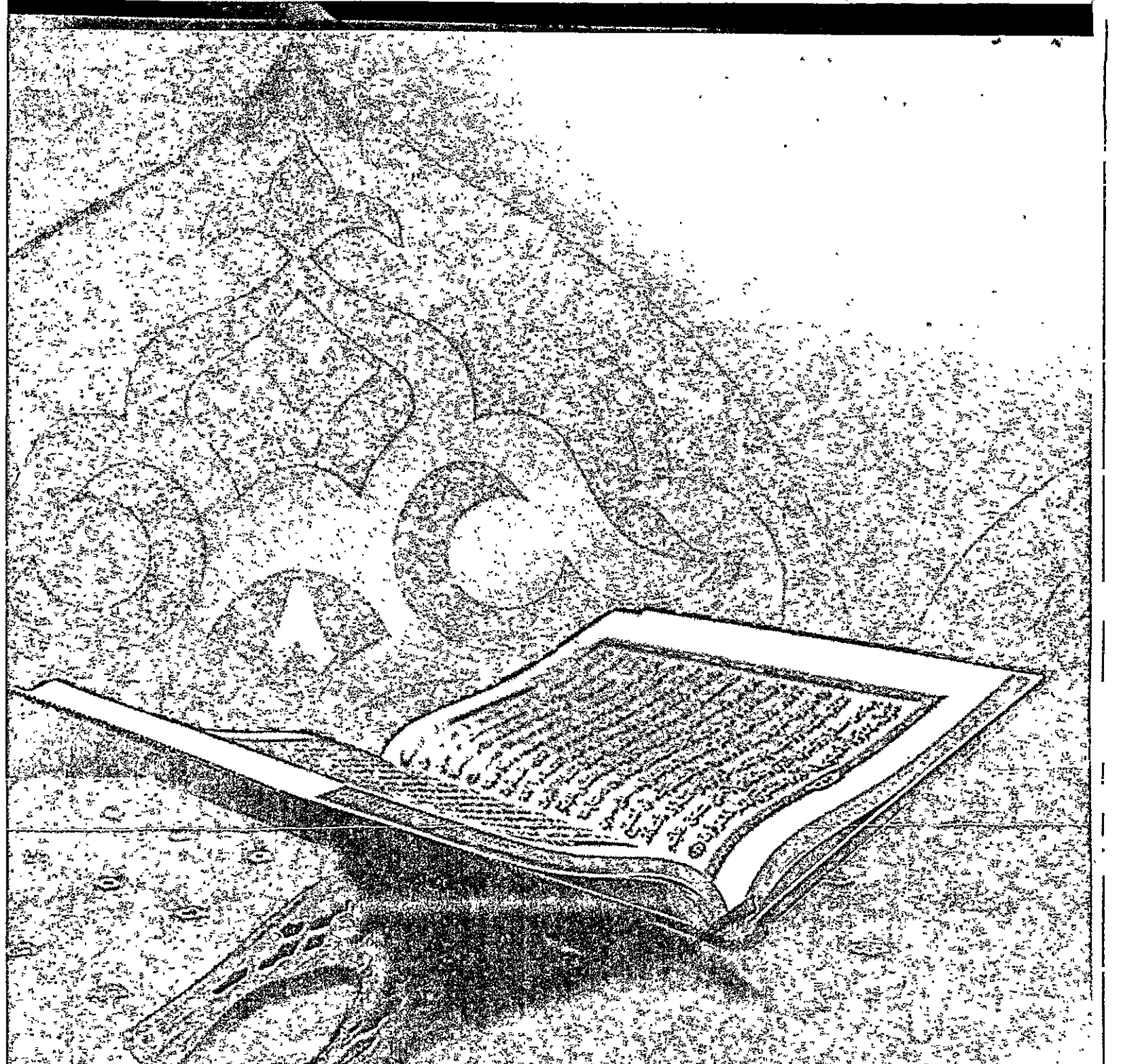
مهم در فقه اللغه بطور عام و فهم لغات قرآن به طور خاص، رعایت امانت است. یعنی همه جوانب لغت، اعم از ریشه، سیر تطور، معنای اصطلاحی و لغوی، زمینه مطالعه و... باید بررسی شود. اگر بگوییم تدبیر یعنی تفکر یا تفکر عمیق یا ژرف اندیشی، امانت در لغت رعایت نشده، زیرا از ارتباط معنای قلب یا تدبیر و هدف تدبیر غفلت شده است. وی اظهار کرد: تدبیر، هر چه که باشد، کار صاحبان عقل و قلب است، نه صاحبان فکر (ص / ۲۹). آن هم قلبی که تعقل می‌کنند و تفقه می‌کنند و می‌دانند (اعراف / ۱۷۹)، و قلبی که می‌بینند (حج / ۴۶) نه قلبی که کور شده‌اند و قفل شده‌اند و کار آن‌ها تمام است؛ تدبیر کار قلبی است که عقول هستند، یعنی خردمند، که امیرالمؤمنین (ع) به داشتن چنین قلب عقول، مباحثات می‌کند. آن ربی وهب لی قلباً عقولاً (متقی هندی، ج ۱۳، ص ۱۲۸) وی در ادامه سخنانش درباره اختلافات معنای فکر و تفکر گفت: فکر را قوه‌ای دانسته‌اند که به علم می‌رساند و تفکر جولان این قوه است. این عمل، خاص انسان است و بوسیله آن، صورتی در قلب حاصل می‌شود پس فکر و اندیشه، همان توانایی عقل است در صحنه عمل، یعنی تاخت و تاز نیروی فکر، در میدان خرد را تفکر می‌گویند. دکتر اخوان مقدم در ادامه سخنانش سؤال: یا تفکر همیشه ممدوح است؟ را مطرح کرد و گفت: تفکر به شکل مطلق و بلا شرط، ممدوح نیست و بار ارزشی ندارد. بلکه باید متعلق تفکر بررسی شود و با عقل سنجیده گردد. اگر عقل آن را عاقلانه ارزیابی کرد، ممدوح است و اگر غیر عاقلانه شمرد، مذموم است. مثلاً آن چیزی که به یک نقشه بسیار حساب شده و همه جانبه برای یک دزدی یا جنایت می‌انجامد، یک تفکر است. آن هم تفکری عمیق و طولانی، اما عقل به قبح این تفکر شهادت می‌دهد. وی تأکید کرد: در مقابل، طرح یک برنامه برای خدمت به خلق، تفکری است که عقل، به حسن آن شهادت می‌دهد. پس متعلق تفکر باید مورد به مورد توسط عقل بررسی شود. چون عقل از سنخ نور و کشف است و اساساً با تفکر تفاوت ماهوی دارد و کار عقل هم، نمایاندن خوبی خوبی‌ها، و بدی بدی‌هاست و با کار فکر متفاوت است. در نتیجه آن چه باعث عاقل نامیدن انسان می‌شود، توانایی تفکر و اندیشیدن نیست بلکه توانایی جدا کردن اندیشه‌های خوب و بد، توسط عقل است پس هر جا که سخن از مدح اندیشه است، به این نکته مهم باید توجه داشت، حتی اگر ذکر نشود. وی در ادامه سخنانش درباره معنای تفکر اظهار کرد: در قرآن کلمه فکر اصلاً نیامده، اما مشتقات فعل آن، از قبیل فکر، تفتکروا، یتفکرون و... ۱۸ بار بکار رفته است. قرآن و تعالیم نبوی و اوصیایی، تفکر را از وظایف انسان دانسته‌اند. انسان بدون فکر، با حیوان فرقی ندارد، زیرا فرقی این دو در زندگی نیست، بلکه در کیفیت زندگی است، آن چه که این کیفیت را متفاوت می‌سازد، اندیشه و آگاهی است، و حیات آگاهانه است که انسان را به سعادت می‌رساند. وی تأکید کرد: اما هر زندگی، آگاهانه نیست، مگر آن که بدانیم: الف: برای چه زندگی می‌کنیم، یعنی هدف، ب: چگونه باید زندگی کنیم، یعنی روش. کسی که پاسخ این دو سؤال را نداند، با حیوان تفاوت ندارد. حیات انسان، آن هنگام از روی آگاهی است که به هدف و روش حیات، آگاه باشد، و پاسخ این دو سؤال فقط با تفکر حاصل می‌شود. وی در ادامه سخنانش در پاسخ به این سؤال که آیا تفکر در هر چیزی سفارش شده؟ و آیا هر تفکری خیر و صلاح است؟ گفت: دانستیم که چنین نیست. به عنوان نمونه در روایات فراوان آمده که: تفتکروا فی آلاء الله ولا تفتکروا فی الله. (ابن اثیر، ج ۱، ص ۶۳؛ راغب، ص ۸۳) همچنین در قرآن (مدثر / ۱۸ تا ۲۰)؛ از یک تفکر بسیار بد سخن به میان آمده و بر آن فکر کننده، مرگ و نفرین و عذاب نثار شده است؛ چرا که او را به گمراهی کشانیده است.

**تدبیر یک جریان روحی - قلبی است که به هدایت قرآنی منجر می‌شود**

تدبیر یک جریان روحی - قلبی است که به هدایت قرآنی منجر می‌شود و قلب متکدر را به نور قرآن روشن می‌سازد؛ اما تفسیر یک جریان علمی - فکری است که ممکن است قلب مفسر را تیره و تاریک کند. وی از ضرورت تدبیر در قرآن سخن گفت و آن را وظیفه مهمی دانست که در برابر این کتاب، علاوه بر وظایف دیگر مانند قرائت، ترتیل، تلاوت و سکوت در هنگام قرائت بر عهده ماست. وی همچنین مدعی شد: به غیر از این عاشور و سید قطب مترجمان قرآن تدبیر را ترجمه نکرده‌اند و مفسران نیز، یک معنای کامل، جامع و درخور اهمیت از آن ارائه نکرده‌اند. برخی از مترجمان قرآن اصلاً این کلمه را ترجمه نکرده‌اند و اندکی از ایشان، آن را به صورت تفکر عمیق در معنای آیات یا ژرف اندیشی ترجمه کرده‌اند. در تفسیر هم به یک معنای کامل و جامع که درخور اهمیت تدبیر باشد، کمتر می‌رسیم. این محقق قرآنی حق قرآن بر ما را تدبیر دانست و تأکید کرد: این تدبیر، شروط و مواعنی دارد که عدم شناخت آن‌ها، از رسیدن به مقصد جلوگیری می‌کند که عبارتند از: غفلت از ارتباط تدبیر با قلب، اختلاط تدبیر با تفکر، اختلاط معنای تدبیر با تفسیر، غفلت از جایگاه عقل و محدوده آن و در آن قسمت درباره تشریح مانع اول، یعنی غفلت از ارتباط تدبیر با قلب سخن گفت و تأکید کرد: قرآن مجید در آیه ۳۷ سوره ق، قلب را محل بهره‌وری از هدایت الهی و تذکرپذیری و در آیه ۲۲ سوره زمر، آن را مایه نپذیرفتن ذکر می‌داند بنابراین با توجه به این آیات و آیات دیگر، همه ارزش‌های قرآنی مربوط به قلب (به مفهوم قرآنی آن) است. وی اظهار کرد: تدبیر با قلب ارتباط دارد و غفلت از این ارتباط، بزرگ‌ترین مانع تدبیر است. همین است که قرآن با تعجب و توبیخ می‌فرماید: أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أفلها. دکتر اخوان مقدم تأکید کرد: همه صاحبان مذاهب باطل، اعم از مجرب و معتزله و مجسمه و مرجئه و... همه و همه با تفکر، آن هم تفکر در آیات قرآن و تکیه بر آن‌ها به نتایج باطل خود رسیده‌اند. همه لغزش‌ها در تفسیر قرآن، به واسطه همین تفکر که در لسان روایات، به عنوان تفسیر به رأی نامیده شده صورت گرفته است.

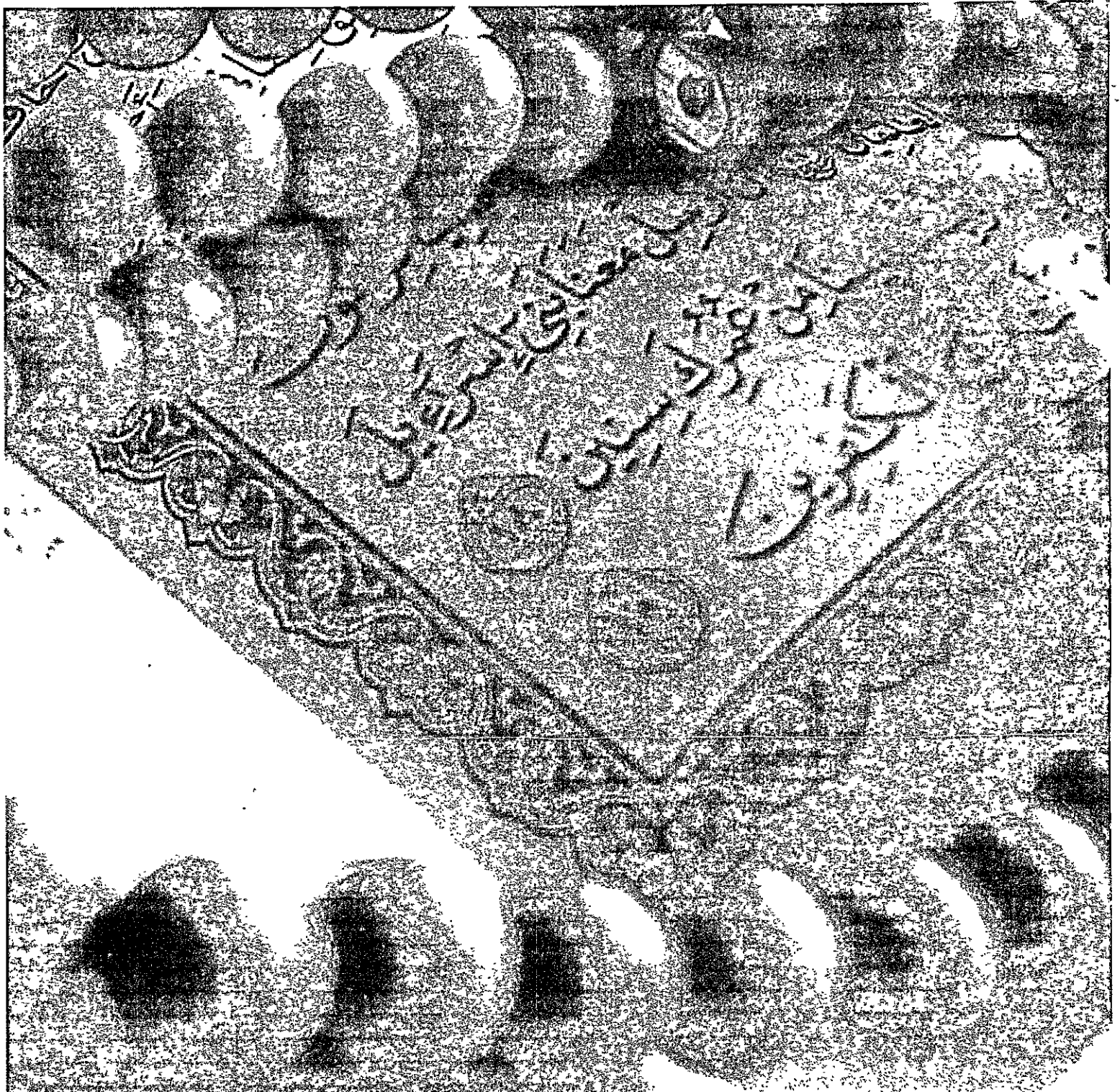
این تفکر به هدایت و نور منتهی نشده و باعث بعد از خدا و قرآن و صراط مستقیم گردیده است پس فکر نیرویی است بسیار کارآمد؛ اما همیشه مقوله ارزشی نیست، چرا که درست و غلط دارد و حق و باطل در آن راه می‌یابد. براساس آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد که تدبیر در قرآن به معنای تفکر در قرآن نیست. وی در پاسخ به این سؤال که این همه سفارش شده که در آیات الهی تفکر کنید، چطور شما می‌گویید که در قرآن نباید تفکر کرد؟، گفت: جواب این است که قرآن به تفقه و تدبیر و تعقل در آیاتش فرا خوانده، نه به تفکر، که گاهی مثبت و گاه منفی است؛ اما آن چه در برخی





آیات آمده و به تفکر امر شده، تفکر در آیات قرآن نیست، بلکه تفکر در آیات الهی است. بانگ استغراق آسان معلوم می شود که در همه این نمونه ها (۱۷ مورد)، منظور از آیات الهی، نشانه ها و آثار و نعمت های خداوند است. که مقدمه ای بسیار مفید برای متفکر می باشد، تا به مراحل بعدی برشده وی افزود، نتیجه آن که تدبیر در قرآن از سطح چنین تفکر نیست و ماهیتا با تفکر تفاوت دارد. غفلت از این مسئله، همان رعایت نکردن امانت در لغت است، این محقق قرآنی در پاسخ به این سؤال که پس تدبیر چیست؟، تأکید کرد: بر اساس معنای ریشه، اگر دبر به معنای تبع باشد، تدبیر به معنای تتبع است و تدبیر در قرآن یعنی این که انسان ظاهر الفاظ را بخواند، آن هم نه قرائت معمولی و لقلقه زبان، بلکه قرائتی از ته دل، از عمق قلب، بعد آن را دنبال کند و مثل یک سرنخ پیگیری و تعقیب کند تا به عمق و گوشه و آخر آن برسد، یعنی به آن چه که پشت ظواهر است، به منبع حق و به اصل نور. به زعم دکتر اخوان مانع سوم برای رسیدن به تدبیر، اختلاط معنای تدبیر با تفسیر است، وی در تشریح این مانع گفت: یکی دیگر از موانع، بر سر راه تدبیر قرآن، این است که تدبیر را تفسیر و دقت های تفسیری یا ترجمه و کنکاش بر سر آن بدانیم. علم تفسیر قرآن از علوم مهم قرآنی است و در ضرورت آن شکی نیست. تفسیر اگر با رعایت شرایط انجام شود و از انحراف تفسیر به رأی مصون بماند، منتهی به پرده برداری از حقایق قرآنی خواهد شد. به چنین عملی، یعنی تلاش صحیح برای فهم قرآن، روایات نیز ارج نهاده اند و از مسلمانان خواسته اند با دقت و تأمل در آیات قرآن، تا حد ممکن، از اجملات و ابهامات آن ها، پرده بردارند. وی در ادامه سخنانش، در تعریف تفسیر و علم تأکید کرد: تفسیر نوعی علم و دانش انسانی است که در لغت به معنای





برده برداری و کشف و در اصطلاح به معنای بیان مقصود آیات قرآن است. در تعریف علم عبارات بسیار متفاوت عرضه شده که بعضی از دیگری است. اجمالا علم درک حقیقت شی می باشد؛ اما حقیقت شی نمونه ای از حق است و چون حق و باطل، همیشه بدیهی و بین نیستند، در شناخت آن ها همیشه بین بشر اختلاف است. اگر حق و باطل بدیهی و ضروری بودند، هرگز صاحب نظران، در علوم مختلف، اختلاف پیدا نمی کردند. این اختلاف و اشتباه تا آن جاست که حتی یک شخص، در طول زندگی، درباره بعضی مطالب علمی، نظرات متفاوت پیدا می کند. وی افزود: اگر مسئله تغییر دائمی علوم بشری را قبول کنیم، پس همه علوم، مصداقی از این ادعا هستند. این مسئله، که درست هم هست، مسلما بر این مقدمه و پایه استوار است که هیچ علمی که کاشف از واقع باشد وجود ندارد و تمام دانش های بشر، مبتنی بر فرض ها و گمان هایی هستند که هرگز ارزش علمی ندارند و فقط کاربردهایی دنیوی می توانند داشته باشند. مدرس دانشگاه امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال که با این محدودیت علم بشر، آیا می توان تفسیر را، که خود نوعی علم است، تدبیر دانست؟، گفت: به نظر می رسد که این کلام، به تأمل جدی نیاز دارد. اگر کسی تفسیر را تدبیر بنامد، صحیح نیست پس بین تدبیر و تفسیر فرق، بسیار است، از جمله:

۱- تدبیر ماهیتا با تفسیر متفاوت است؛ زیرا چنان چه ذکر شد، تدبیر با قلب بطور جدی مرتبط است؛ اما تفسیر لزوما با قلب رابطه ندارد.

۲- در تدبیر چیزی بیشتر از طهارت قلب ضروری نیست؛ اما برای تفسیر مقدمات فراوانی لازم است.





- ۴- همه اقشار مردم، با هر سطح فهم و درک و بدون هیچ علم مقدماتی، به برائتی از تدبیر می‌توانند برسیند؛ اما در تفسیر چنین نیست. تدبیر از همه مردم، با هر سطح فهم و درک، خواسته شده، اما تفسیر نه. اتفاقاً در بسیاری موارد از تفسیر نهی شده است.
- ۵- تدبیر برای تبلیغ و بیان برای دیگران نیست، به خلاف تفسیر که هدفش بیان برای دیگران است.
- ۶- فکر در تدبیر نقش اساسی ندارد؛ اما در تفسیر نقش اساسی از اوست و حتی در موارد بسیاری سفارش شده که فکر و رأی خود را درباره قرآن متهم کنید و محصول آن را نپذیرید.
- ۷- تفسیر می‌تواند نتیجه درست یا خطا داشته باشد، ولی تدبیر اگر به راستی تدبیر باشد، عین حق است و خطا در آن راه ندارد، یعنی تدبیر غلط نداریم.
- ۸- تدبیر یک جریان روحی-قلبی است که به هدایت قرآنی منجر می‌شود و قلب متکدر را به نور قرآن روشن می‌سازد؛ اما تفسیر یک جریان علمی-فکری است که ممکن است قلب مفسر را تیره و تار کند.
- ۹- تدبیر منتهی به عمل می‌شود و سعادت انسان را تضمین می‌کند و درمان دردهای اوست؛ اما تفسیر منتهی به علم می‌شود، که گاه همه دردها از اوست.

